



#نوجوونیم

ضمیمه نوجوان

شماره ۷۳ ■ ۲۳ مهر ۱۴۰۰

نوجوان
بازار



محمد طائب



با تشکر از
امیرحسین
علی نیافر



سفارش احسان ناظم بکائی به نوجوان های علاقه مند به رسانه و روزنامه نگاری

بخوانید و بخوانید و بخوانید!

داوری اساسا کار ساده ای نیست. این را همه کسانی که برای یک بار هم که شده داوری و قضاوتی بر دوششان گذاشته شود؛ خواهند گفت. احسان ناظم بکایی البته به جز این، درباره شیرینی بررسی آثار نوجوان های توانمند در حوزه خبرنگاری و ژورنالیسم در جشنواره نوجوونیم (معرفی نوجوان برگزیده سال) هم گفت. گفت وگویی نوجوانه با او، جذابیت های خاص خودش را دارد. نخوانده، از صفحه عبور نکنید.

نظرتان راجع به جمله «کاش نوجوانان می دانستند و پیران می توانستند»؟

اگر این اتفاق رخ می داد، شاید بحث انتقال تجربه و حسرت ها و رویش و استعدادها هیچ وقت شکل نمی گرفت. این که نسل به نسل آدم ها در تبادل افکار و تجربیات و با هم و در کنار یکدیگر پیشرفت کنند، چون بالاخره هر سنی مقتضیات خودش را دارد.

اگر در نوجوانی تان جشنواره ای برای معرفی نوجوانان شاخص برگزار می شد چه آثاری از خودتان و رزومه ای را در آن دوران ارسال می کردید و به نظرتان جزو برگزیده ها بودید؟

من از ۱۱ سالگی یک نشریه تک نسخه ای دو روبرای خودم به اسم احسان تایمز تهیه کرده بودم که از سال ۷۱ هر شنبه، بین بچه های مدرسه پخش می کردم تا اخبار روز دنیا را به زبان ساده دنبال کنند. آن نشریه را به جشنواره به عنوان رزومه ارسال می کردم و اگر جشنواره ها روند عادلانه ای در پیش می گرفتند، قطعاً کار من دیده می شد.

فکر کنید یک نوجوان به شدت علاقه مند حوزه روزنامه نگاری از شما مشاوری بخواهد برای ورود به این عرصه و موفقیت در این زمینه، چه نقشه راهی به او پیشنهاد می دهید؟

تنها توصیه من به نوجوان های علاقه مند فقط و فقط این است که کتاب بخوانند و بخوانند و بخوانند. یعنی در حوزه های مختلف مانند کتاب های فلسفی و رمان و غیره مطالعه داشته باشند تا دایره لغاتشان افزایش پیدا کند. به دلیل این که مغز یک انسان با دایره لغاتی که در مغزش انباشته می کند، مانند یک مخزن است که باید از داشته هایش تغذیه کند.

یک فانتزی که در دوره نوجوانی داشتید و الان به آن می خندید؟

موقعی که نوجوان بودم، علاقه داشتم رئیس جمهور بشوم! نوجوانی من همزمان

با دوره آقای رفسنجانی بود. من هم خیلی اهل مطالعه بودم و یکی از نشریات پر و پیمان آن زمان، نشریه گل آقا بود که کاریکاتور دولت مردان را نقاشی می کرد و با همه هم شوخی می کرد. به همین دلیل علاقه به رئیس جمهور شدن را داشتم تا شاید امثال آقای احمد عربانی عزیز کاریکاتور من را به عنوان دولتمرد این کشور نقاشی کند.

از کلکسیون مگنتی سفرهایتان چه خبر؟ معلوم است خوب مرا می شناسید. ولی باید بگویم که حدود دو سال است آن کلکسیون حسرت می کشند برای این که مگنتی جدیدی به آن اضافه شود و اعضای آن کلکسیون حدود دو سال منتظر پایان بیماری کرونا هستند. من به ۴ یا ۵ شهر در ایران سفر کردم و حسرت این را می خورم که چرا نباید در هر شهری یک مگنتی باشد. متأسفانه نگاه گردشگری در کشور به این مسائل وجود ندارد. معتقدم این گونه نمادسازی خیلی برای پیشرفت عرصه گردشگری لازم است.

از کتابی که ۴ سال است رویای نوشتنش را دارید و شروع کردید و نقاشی های آقای

روح الامین برای مخاطبین نوجوانه بگویید؟ خب آن کتاب برای من اهمیت بالایی دارد. تاریخ تطبیقی زندگی ائمه و ایران که مدت ها در هم شهری جوان و جاهای دیگر به چاپ می رسید و اکنون بعد از این که آنها را منسجم کردم و به چند انتشاراتی ها پیشنهاد دادم. یعنی این که در زمان هر خوشحالم که انتشارات سایان همکاری لازم را با من داشتند و مجموعه خوبی تهیه شد. همین طور با کمک های حامد کفاش به عنوان ناشر و سلمان رئیس عبدالهی و حسن روح الامین به لطف خدا اثر خوبی

از آب درآمده است و امیدوارم تا اواخر پاییز به انتشار برسد.

تیر زندگی نامه آقای بکایی چیست؟ یک عاشق کتاب، سفر و نوشتن

امتیاز تولید یک مجله به شما داده شده با اختیار تام. در چه زمینه ای این مجله را تولید می کنید و محتوایش چیست؟

طبیعتاً به دلیل نگاهی که در من، از زمان فعالیتیم در هم شهری جوان از همان دوره نوجوانی شکل گرفته مجله ای که کار خواهم کرد حتی اگر رویکرد دیگری هم برای آن در نظر بگیرم باز به آن سمت کشیده خواهد شد. یک مجله جامع الاطراف که بتواند همه بخش ها را پوشش بدهد و در عین حال اساسنامه مشخصی خواهد داشت و به جانشینی افراد نیز فکر خواهد کرد. (احتمالاً طعنه به روند نامناسب تغییرات گذشته در هم شهری جوان!)

رویکرد شما به عنوان یک ژورنالیست در مورد اتفاقات اخیر نوجوانان مانند علی لندی چیست؟ یا ماجرای طرفداران گلزار یا نما آهنگ دهه هشتاد؟

طبیعتاً نباید واکنش ها لحظه ای و عاطفی باشد. درباره علی لندی باید به آنجا سفر کرد و با خانواده او حرف زد و ما نباید صرفاً از تهران درباره ماجرای علی لندی و حادثه پیش آمده او صحبت کنیم. کاری که متأسفانه برخی به غلط انجام دادند. درباره ماجرای درفول یا گلزار باید فضای آن شهر و آن آدم ها را بررسی و از چند

وجه به قضیه و ماجرا نگاه کنیم. و یک توصیه جدی من هم این است که در نهایت باید سراغ کارشناسان به روز هم برویم.

یک چراغ جادو به شما می دهیم. سه آرزوی شما چیست؟

من خیلی وارد فضای آرزو نمی شوم. اما به دلیل این که فانتزی باحالی است برایم جالب شد. مثلاً آرزوهایم این بود که با همسرم زودتر آشنا می شدم و زودتر ازدواج می کردم. و فکر می کنم آرزوی دوم من این است که کاش پدرم همچنان در قید حیات بود.

بین نامرئی شدن، سفر در زمان و نیروی جوانی دائمی، کدام نیروی فرا انسانی را ترجیح می دهید؟

هر کدام از آنها جذابیت خودشان را دارند و من گزینه یک و دورا بیشتر ترجیح می دهم. من از این که سن خودم بیشتر شود و مانند قدیم نتوانم کار کنم زیاد هم بدم نمی آید. در دوران نوجوانی خیلی علاقه داشتم که نامرئی بشوم تا بتوانم معلم هایم را اذیت کنم! و طبیعتاً چون خیلی به تاریخ علاقه دارم به همین دلیل به سفر در زمان هم خیلی نیاز دارم.

اگر به دل تاریخ سفر کنید دوست دارید با چه شخصی ملاقات کنید؟

یکی از مهم ترین شخصیت ها خود پیامبر و امام علی علیهما السلام هستند و خیلی علاقه به دیدار با آنها دارم و اگر از من بپرسید کدام روز را دوست داشتم بینم قطعاً روز عاشورا را علاقه داشتم که به عنوان یک ناظر تماشا کنم تا به عنوان ژورنالیست آن را روایت کنم. گرچه نمی توانم با تصور آن، خودم را آن زمان در لشکر امام حسین (ع) ببینم. با شرایط آن زمان شاید در سپاه کوفه قرار می گرفتم. نه، نمی توانم خودم را قضاوت کنم.

اگر آقای ناظم بکایی برگردد به دوره نوجوانی، چه چیزی را تغییر می دهد؟

خیلی چیزی را تغییر نخواهم داد به این دلیل که موقعیت اکنون خودم را دوست دارم و راضی هستم و اگر قرار بر تغییر و تحول بود ترجیح می دادم در دوره جوانی این تغییر و تحول را رخ میداد و شاید من باید زودتر وارد فضای مطبوعات می شدم و شاید حتی مهندسی را در لیسانس نمی خواندم و اما تجمیع همه اینها به موقعیتی رسیده که من راضی هستم.

این عکس مربوط به جلد کتاب «من و بابا شاه» اثر احسان ناظم بکایی است

